

بسم الله الرحمن الرحيم^١

عرض شد که دو صورت است از صور حکم ملاقی که **محقق خراسانی** فرموده است اجتناب از ملاقی لازم است دون الملاقا، که این دو صورت را باید بررسی کنیم.

صورت اول: مکلف ابتدا علم اجمالی پیدا کرد به نجاست یک مشتبه و ملاقی مشتبه دیگر، فرض کنید بینه شهادت داد یا ظرف الف نجس است و یا لباس، هیچ توجهی به ملاقا و مشتبه دیگر نیست. بعد از آن علم پیدا کرد که در گذشته این لباس ملاقات کرده بود با ظرف ب، و در همان روز علت اصلی آن نجاست، افتادن قطره خون در یکی از دو ظرف بوده است. به عبارت دیگر و توضیح بیشتر: روز جمعه علم پیدا کرد یا ظرف الف نجس است و یا لباس، اینکه این لباس با ظرف ب ملاقات کرده، به این جهت نجس است، نه، بینه شهادت داد یا این ظرف نجس است یا این لباس نجس است، روز شنبه علم دومی پیدا شد، علم پیدا کرد که قبل از روز جمعه، روز پنج شنبه این لباس با یک مشتبه ملاقات داشته و در حقیقت نجاست یا در ظرف الف افتاده است و یا در ظرف ب، و این لباس ملاقی ظرف ب بوده است. **محقق خراسانی** می فرماید طبق مبانی بررسی شده در صور قبلی اینجا اجتناب از ظرف الف و ملاقی که لباس باشد لازم است ولی نسبت به ظرف ب که ملاقا است اجتناب لازم نیست و اصل طهات جاری می شود.

توضیح این نگاه این است که **محقق خراسانی** می فرماید روز جمعه یک علم اجمالی پیدا شد، یا ظرف الف نجس است و یا لباس، این علم اجمالی در روز جمعه منجز است، اصل نه در ظرف الف جاری است و نه در لباس، تعارض و تساقط می کنند، علم اجمالی منجز، می گوید اجتناب از ظرف الف و لباس لازم است، این روز جمعه. روز شنبه یک علم جدید پیدا می شود الان می فهمد روز پنج شنبه یک ملاقاتی بوده بین لباس و ظرف ب، و در همان روز قطره خون یا در ظرف الف افتاده یا ظرف ب، **محقق خراسانی** می فرماید روز شنبه این علم اجمالی جدید می خواهد یک طرف را به علم اجمالی روز جمعه اضافه کند، که آن ملاقا باشد «**المنجز لا یتنجز ثانيا**» ظرف الف و ملاقی که روز جمعه علم اجمالی منجز بود، علم دوم که دیگر آنها را منجز نمی کند بنابراین روز شنبه شک داریم آیا ظرف ب که ملاقا هست پاک است یا نجس است؟ شبهه طرف واحد بیشتر ندارد در ملاقا اصل طهارت جاری می شود.^٢

جمعی از محققین از جمله **امام خمینی** در **معتد الأصول** ج ٢ ص ١٦١ با این نظر **محقق خراسانی** موافقت کرده اند و فرموده اند در این صورت اجتناب از ملاقی لازم است و اجتناب از ملاقا لازم نیست.^٣

چند اشکال شده است به این بیان **محقق خراسانی** و قائلین به نظریه **محقق خراسانی** از این اشکالات جواب داده اند که این اشکال و جوابها را اشاره می کنیم و بعد ببینیم خودمان در جمع بندی چه باید بگوییم؟

اشکال اول: محقق نائینی می فرماید «**هذا الحكم لا يناسب الذوق الفقهي**»^٤، می فرماید ما بگوییم از ملاقی اجتناب لازم است از ملاقا لازم نیست. این با ذوق فقهی مناسب نیست. توضیحش این است که در فقه ما می دانیم که اجتناب از ملاقی

^١ - جلسه ٧٥ - مسلسل ١٩٣ - شنبه - ١٣٩٩/١٢/٢

^٢ - کفایة الأصول جلد : ١ صفحه : ٣٦٣: «وآخری يجب الاجتناب عما لاقاه دونه ، فيما لو علم إجمالاً نجاسته أو نجاسة شيء آخر ثم حدث [العلم بـ] الملاقة والعلم بنجاسة الملاقی أو ذاك الشيء أيضاً ، فإن حال الملاقی في هذه الصورة بعينها حال ما لاقاه في الصورة السابقة في عدم كونه طرفاً للعلم الإجمالي ، وإثمه فرد آخر على تقدير نجاسته واقعاً غير معلوم النجاسة أصلاً ، لا إجمالاً ولا تفصيلاً».

^٣ - معتد الأصول جلد : ٢ صفحه : ١٦١: «بقي الكلام في أمرين: الأول: أنك عرفت في كلام المحقق الخراساني أنه قدس سره حكم بوجوب الاجتناب عن الملاقی - بالكسر - دون الملاقی - بالفتح - في موردین: أحدهما: ما لو علم أولاً بنجاسة الملاقی - بالكسر - أو الطرف، ثم حصل العلم بالملاقة و بنجاسة الملاقی - بالفتح - أو الطرف. ثانيهما: ما إذا علم بالملاقة، ثم حدث العلم الإجمالي، و لكن كان الملاقی - بالفتح - خارجاً عن محل الإبتلاء في حال حدوثه و صار مبتلى به بعده. وقد عرفت ممّا المتابعة له قدس سره في المورد الأول».

^٤ - فوائد الأصول جلد : ٤ صفحه : ٨٦: «و لكن الإنصاف: فساد المبني بمثابة لا سبيل إلى الالتزام به، ضرورة أنّ المدار في تأثير العلم الإجمالي إنّما هو على العلوم و المنكشف لا على العلم و الكاشف، و في جميع الصور المفروضة رتبة وجوب الاجتناب عن الملاقی (بالفتح) و الطرف سابقة على وجوب الاجتناب عن الملاقی (بالكسر) و إن تقدّم زمان العلم الإجمالي بنجاسة الملاقی (بالكسر) أو الطرف على العلم الإجمالي بنجاسة الملاقی (بالفتح) أو الطرف، لأنّ التكليف في الملاقی إنّما جاء من قبل التكليف بالملاقی، فلا أثر لتقدّم زمان العلم و تأخّره بعد ما كان المعلوم في أحد العلمين سابقاً رتبة أو زماناً على المعلوم بالآخر، فنقول: إنّهُ يعتبر في تأثير العلم الإجمالي و اقتضائه التنجيز بقاءه على صفة حدوثه و عدم تعقّيه بما يوجب انحلاله و تبدّل المنكشف به لأنّ اعتبار العلم الإجمالي إنّما هو لكونه طريقاً و كاشفاً عن التكليف المولوي، فلا بدّ من انحفاظ طريقيته و كاشفيته، و هو إنّما يكون بقاءه على صفة حدوثه و عدم حدوث ما يوجب تغييراً في ناحية المعلوم، فالعلم الإجمالي بوجوب الاجتناب عن أحد الشئین إنّما يقتضي الاجتناب عنهما إذا لم يحدث ما يقتضي سبق التكليف بالاجتناب عن أحدهما و لو كان

از آثار اجتناب از ملاقا است، همه جا اگر اجتناب از ملاقا لازم بود سبب می‌شود اجتناب از ملاقی هم لازم باشد، شما دارید اینجا تفکیک می‌کنید آن هم تفکیک عجیبی، می‌گویید اجتناب از ملاقا لازم نیست، اجتناب از اصل لازم نیست، اجتناب از فرع لازم است، این با ذوق فقهی مناسب نیست، این حکم یک جای آن مشکل دارد.

آقایان پاسخ داده‌اند گفته‌اند تفکیک بین دو شیء که یکی اصل است و دیگری فرع است، در حکم واقعی خلاف ذوق فقهی است، این قبول است ولی وجوب اجتناب از ملاقی یا وجوب اجتناب از ملاقا یک حکم عقلی مقدمی است، مشهور تحلیل می‌کردند می‌گفتند علم اجمالی داشتیم یا ظرف الف نجس است و یا این ملاقیش که لباس باشد نجس است، نمی‌دانستند ملاقی است، راهی برای پیدا کردن نجس و اجتناب از او نداشتیم، اشتغال ذمه بود به وجوب اجتناب از نجس، عقل حکم می‌کرد راهش این است از باب مقدمه از همه اطراف علم اجتناب کن تا بعد از نجس واقعی اجتناب کرده باشی.

بنابراین وجوب اجتناب از هر طرفی یک حکم عقلی مقدمی است، ناشی می‌شود از تنجز علم اجمالی، روز جمعه علم اجمالی بود بین نجاست ظرف الف و لباس، علم اجمالی منجز شد در دو طرف، عقل وجوب اجتناب آورد، روز جمعه به چه حساب وجوب اجتناب از ملاقا بیاید؟ آنجا که علم اجمالی نبود که بگوییم از باب مقدمه علمی از ملاقا هم اجتناب کن، آنجا علم اجمالی نبود، روز شنبه که می‌خواهد ملاقا با علم جدید اضافه شود به آن دو طرف، محذور این است که علم اجمالی جدید در همه اطراف منجز نمی‌شود، یک شک بدوی است اصل طهارت جاری است. بنابراین در حکم مقدمی عقلی قانون همین را می‌گوید و ما چاره‌ای نداریم به آن ملتزم شویم.

اشکال دوم: نظیر همین اشکال اول است، مستشکل می‌گوید ما در فقه به روشنی این نکته مسلم را داریم که اگر آبی طاهر بود، چه به طهارت واقعی و چه به طهارت ظاهری، اثر این آب طاهر این است که ملاقی آن طاهر است، این یک ضرب سکه است در فقه، همه این را قبول دارند، شما اینجا تفکیک می‌کنید، از طرفی می‌گویید مایع ب طاهر است به طهارت ظاهری، از جهتی می‌گویید ملاقی با این طاهر نجس است به نجاست ظاهری، این عجیب نیست؟! اصل طهارت در آب جاری می‌کنید ولی آثارش را بر آن بار نمی‌کنید؟! اگر اصل طهارت در آب جاری است اثرش این است که ملاقی آن پاک است، شما چگونه می‌گویید ملاقی نجس است و خودش پاک است این خلاف قواعد مسلم فقهی است.

آقایان از این اشکال جواب می‌دهند و می‌گویند همه کلام شما این است که چرا بین لازم و ملزوم شما تفکیک قائل شده‌اید؟ ما قبول داریم تفکیک بین لازم و ملزوم در احکام واقعی صحیح نیست ولی در احکام ظاهری تفکیک بین لازم و ملزوم فراوان است. از بارزترین موارد تفکیک بین آثار و بین لازم و ملزوم، مثبتات اصول عملی است، شما در اصول عملی چه می‌گویید؟ مقتضای اصل عملی تعبد به مضمون اوست، ولی نه لوازم عادی و نه لوازم عقلی را بر این مضمون بار نمی‌کنید. خودش تفکیک بین لازم و ملزوم در احکام ظاهری است، لذا هیچ اشکالی ندارد به ملزوم در احکام ظاهری متعبد شویم ولی به لازمش متعبد نشویم، اصل طهارت در ظرف ب می‌گوید مایع پاک است ولی به لازم‌هایش که طهارت لباس باشد ملتزم نمی‌شویم. این اشکالی ندارد در احکام ظاهری تفکیک بین لازم و ملزوم فراوان است.

عرض ما این است که با این جوابهایی که گفته شده با این وجود نظر **محقق خراسانی** و **امام خمینی** و جمعی که می‌فرمایند ملاقی در این صورت نجس است و ملاقا پاک است قابل پذیرش نیست بلکه چنانچه **محقق نائینی** و جمعی قائلند در این صورت، هم اجتناب از مشتههین و هم اجتناب از ملاقی لازم است و اصل طهارت در ملاقا جاری نمی‌شود، نهایت با بیان و توضیح خاصی که خواهد آمد.

ذلك علما إجمالاً آخر كان المعلوم به سابقاً في الزمان أو في الرتبة على المعلوم بالعلم الإجمالي الأول، و إلا كان المدار على العلم الإجمالي الثاني الذي سبق معلومه معلوم الأول و سقط العلم الأول عن الاعتبار.... هذا كله، مضافاً إلى أن الذوق يأتي عن أن يكون الحكم وجوب الاجتناب عن الملاقي (بالكسر) دون الملاقي، مع أن التكليف به إنما يأتي من قبل التكليف بالملاقي (بافتح).»